

نقد و بررسی

سانسور

قدمتی همپای

ابداع زبان دارد

مسعود شهبامی پور

همه‌گیر در غرب با پیدایش ابزاری بود که می‌توانست کلام مکتوب را به سرعت و ارزان در دسترس همگان قرار دهد. قرن گوتنبرگ هنوز پایان نیافته بود که کمیته‌های سانسور و دادگاه‌های ویژه بر پا گشت و تدابیری برای گریز از خطرهای نشر گسترده اندیشیده شد. سانسور پیش از انتشار از همان اوان مرسوم شد، اما کارساز نبود. ناشران کتاب‌های ممنوع را چاپ می‌کردند، کلیسا در مواجهه با این اقدام وادار به انتشار فهرست کتاب‌های «خطرناک» شد تا شهروندان را از خواندن آن‌ها باز دارد و متخلفان را به کیفر برساند. «فهرست رم» از سال ۱۵۵۷ از جانب دستگاه تقیث عقاید کلیسای رم تهیه شد و تا حدود ۵۰۰ سال بعد یعنی تا ۱۹۴۸ معتبر باقی ماند. وقتی فهرست رم در آخرین سال برای چهلمین بار تکمیل و تجدید چاپ می‌شد دنباله‌ی به درازای کهکشان گوتنبرگ یافته بود.

در منظومه کلیسای رم از لوتر گرفته تا مونتسکیو و روسو و از لافونتین تا رابله و بالزاک هزاران فیلسوف و ادیب و نویسنده به عنوان پدید آوردندگان آثار ممنوعه ردیف شده‌اند. فهرست رم فقط منع‌کننده نبود، بلکه بسیاری را وا می‌داشت

روزی که گوتنبرگ نگاهش بر نخستین حروف چاپ شده خیره ماند، برگ تازه‌ی بر تقویم کهنه تاریخ نشست و تحولی شگرف به وسعت یک کهکشان در سرنوشت انسان رقم زده شد. نخستین کتاب چاپ گوتنبرگ انجیل ۴۲ سطرلی به سال ۱۴۵۰ بود و ۲۰ سال بعد اولین چاپخانه در پاریس و سپس لیون دایر شد. دیری نپایید که لیون کانون چاپ شد و ۲۰۰ چاپخانه در آن سرگرم کار شدند. در همین شهر بود که دولت اتین چاپخانه دار انسان‌گرا را به دلیل انتشار آثار مغایر با شئون کلیسا - در سوم اوت ۱۵۴۶ - زنده در آتش سوزاندند.

طی ۵۰ سال نخست پس از اختراع چاپ، هشت میلیون کتاب چاپ شد که برابر با همه دست‌نوشته‌های قرون وسطی بود. همین سرعت انتشار انبوه که ارزانی کتاب را نیز به دنبال داشت، نگرانی فزاینده کلیسا و حکومت‌های وقت را باعث شد؛ کلیسایی که کتابهای دست‌نویس را چون شیئی کمیاب و گران بها با زنجیر به میز می‌بست زیرابه‌های یک کتاب عادی در قرون وسطی ارزشی برابر ۲۰۰ دلار آمریکا با شاخص سال ۱۹۴۹ را داشت و گران‌تر از آن، لحظه توقف بیسواد

and International Perspectives. papers from a Workshop Presented at the General Conference of the IFLA at Beijing, China, on August ۲۹, ۱۹۹۶. Edited by Lois Mai Chan and Joan S. Mitchell. ۱۹۹۶ ۹۸P. ISBN: ۰-۹۱۰۶۰۸-۵۶-۳ Price: \$۲۰

هشت مقاله موجود در این کتاب عبارتند از: تغییرات عمده ایجاد شده از ویرایش ۲۱، نرم‌افزار دیویی تحت ویندوز، نقش دیویی در ایجاد کتابشناسی‌های ملی، رده‌بندی دیویی در چین و منطقه آسیای جنوب شرقی، ترجمه دیویی به زبان اسپانیولی، دیویی ابزاری برای سازماندهی علوم در جهان. این مقالات توسط متخصصین رده‌بندی نوشته شده و در کنفرانس عمومی ایفلا در چین ارائه شده است.

۹. رده‌بندی دیویی تحت Dewey for Windows (ویندوز)

این نرم‌افزار که همه ساله در ماه ژانویه روز آمد می‌شود، ابزاری مهم و کارآمد برای استفاده از رده‌بندی دیویی در سازماندهی مواد کتابخانه‌ای است.

مزایمات کامپیوتری استفاده از این نرم‌افزار عبارتست از: هر کامپیوتری که بتواند ویندوز ۳.۱ را اجرا کند. البته استفاده از کامپیوتری با پردازنده ۴۸۶ یا بالاتر توصیه می‌شود. یک ماینیتور رنگی CD - Drive و AMB حافظه برای نصب این نرم‌افزار لازم است.

۱۰. Dewey for Windows guide. by Julianne Beal ۱۹۹۸

این کتاب راهنمای استفاده از نرم‌افزار دیویی تحت ویندوز است که توسط Julianne Beal یکی از ویراستاران این رده‌بندی، نگاشته شده است. در این کتاب با طرح حدود ۳۳۰ مثال چگونگی استفاده از این نرم‌افزار برای تعیین شماره‌های رده‌بندی صحیح تشریح شده است. اطلاعات موجود در این کتاب از طریق خود نرم‌افزار هم قابل دستیابی است.

۱۱. Subject Heading for children

سر عنوان موضوعی کودکان این سر عنوان موضوعی در دو جلد، موضوعات مرتبط با کودکان را براساس سر عنوان موضوعی کنگره به همراه شماره‌های دیویی مربوط به آنها ارائه می‌کند. جلد اول:

- تمام سر عنوان‌های مربوط به کلیه پیشینه‌های کتابشناسی کتابهای کودکان در کتابخانه کنگره
- کلیه سر عنوان همراه با موضوعات فرعی آنها می‌باشد.
- شماره‌های دیویی مربوط به تمام سر عنوانها
- جلد دوم شامل نمایه کلمات کلیدی است که به استفاده در پیدا کردن تحت تمام کلمات کلیدی مهم در سر عنوانهای اصلی و کلمه اولیه تمام عنوانهای فرعی کمک می‌کند.
این سر عنوان برای استفاده در کتابخانه‌های کودکان و مدارس مفید است.

پوستر دیویی، این پوستر ابزاری مفید برای کمک به استفاده‌کنندگان رده‌بندی دیویی و مراجعه‌کنندگان به کتابخانه است و ۱۰ رده اصلی و ۱۰۰ رده فرعی این رده‌بندی را به فرمی جالب نشان داده است.

موسیقی دیویی:

این ابزار نیز از جمله ابزارهای مناسب آموزش اصول کلی رده‌بندی به تازه‌کاران و کودکان علاقه‌مند به کتابخانه است. این موسیقی جذاب و شنیدنی رده‌های اصلی دیویی را با ریتمی جالب به طوری که به خاطر سپردن آن برای شنونده ساده باشد آموزش می‌دهد.



○ سانسور: (تحلیلی بر سانسور کتاب در دوره پهلوی دوم)
○ نویسنده: فریبرز خسروی
○ ناشر: موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر
○ نظر چاپ اول ۱۳۷۸
○ ۲۲۸ صفحه؛ ۲۰۰۰ تومان

تا در پی یافتن کتاب‌های ممنوع باشند. این ضرب المثلی ۵۰۰ ساله است که می‌گفت: «آن چه رم ممنوع می‌کند خواندنی است.»

سانسور و جنگ با آزادی بیان منحصر به تاریخ مسیحیت نیست و قدمتی همبای ابداع زبان دارد. معروف‌ترین شهید آزادی بیان سقراط که به اتهام نفی خدایان حکومتی و به فساد کشاندن جوانان در دادگاه به مرگ محکوم شده، می‌گوید: «تن به سکوت نخواهم داد. ممکن است در میان شما یک نفر پیدا شود که بگوید ای سقراط! حال که چنین است پس خاموشی گزین و دست از اظهار عقاید و افکار خود بردار. ولی برای من خیلی مشکل است که بتوانم به شما بفهمانم که تن دادن به چنین کاری برای من مقدور نیست، چون اگر بگویم این خلاف اراده و خواست پروردگار است، شما باور نخواهید کرد و تصور می‌کنید که به راستی سخن نگفته‌ام و اگر بگویم بزرگترین نعمت در زندگی این است که انسان بتواند هر روز قدمی در راه حقیقت بردارد و خود و دیگران را از غفلت بیدار کند این را کمتر از سخن اولم باور خواهید کرد. شما مرا محکوم به مرگ کردید و من به زودی معلوم خواهم شد، ولی دشمنان

من از جانب حقیقت محکوم به ننگ و بدنامی ابدی شده‌اند.» اما امروزه سانسور در عرصه نشر با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای جامعه‌شناسی و دانش ارتباطی روندی پیچیده به خود گرفته است، به دلیل محرمانه بودن پرونده‌ها و شفاف نبودن آن همواره سانسور از خلال اطلاعاتی پراکنده آشکار می‌گردد. آن چه درباره عملکرد دستگاه‌های ممیزی گفته یا نوشته شده غالباً براساس گمان‌های تحقیق نشده شکل گرفته و باعث افراط و تفریط‌هایی در تبیین واقعیت شده است. برای همین است که سانسور همیشه به صورت موضوعی سانسور شده! و ممنوع باقی می‌ماند.

دکتر فریبرز خسروی در پژوهشی درباب سانسور و گستردگی تاریخی، حوزه‌یی و جغرافیایی آن، رساله‌یی فراهم کرده که نهایتاً به بررسی وضعیت سانسور کتاب و مطبوعات در دوره پهلوی می‌انجامد.

کتاب «سانسور» به نوشته محقق به روش پیمایش تحلیلی و تحلیل محتوا با پژوهش بر روی ۲۳۱۰۰ پرونده ممیزی دوره پهلوی دوم که معجزه‌وار در سازمان مدارک انقلاب اسلامی دست نخورده باقی مانده تالیف شده است.

دکتر خسروی درباره منابع پژوهش خود می‌نویسد: با آن که حاصل جست و جوی نسبتاً گسترده، تاثیر مطلوبی در شکل‌گیری این پژوهش داشت، این جست و جو نشان داد که ظاهراً تاکنون پژوهش روشمندی در این موضوع صورت نگرفته است. از شش میلیون رکورد کتابشناسی ملی کنگره به ۱۲۸۰ کتاب موضوع سانسور داده شده است که فقط سه مورد آن مرتبط با ایران است. یکی از آن‌ها کتابی است با مشخصات sarvenaz Bahar, Guardians of thought (New York: Human Right Watch, ۱۹۹۳) که منعکس‌کننده گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی درباره وضع حقوق بشر و آزادی بیان در ایران بعد از انقلاب اسلامی است. سایر عناوین نیز همین گونه است. با آن که در لیزا چکیده مقالات زیادی مثلاً درباره سانسور در آفریقای جنوبی در زمان تبعیض نژادی وجود دارد که البته آن‌ها هم گزارش گونه‌اند - در زمینه سانسور در دوره پهلوی نشانی از هیچ مقاله‌ای دیده نمی‌شود! گویا درباره ۵۰ سال سانسور در ایران هیچ چیز نگارش نیافته یا اطلاعات کتابشناختی آن ثبت نشده است!

به نظر می‌آید تنها کار ارائه شده مربوط به این موضوع کتاب تاریخ سانسور در مطبوعات ایران است.

درباره این کتاب باید اذعان داشت که با آن که با زبانی غیر علمی و تهمت زنده نگارش یافته تنها منبعی است که به طور همه جانبه به مسأله سانسور در مطبوعات پرداخته و بررسی نسبتاً جامعی را ارائه داده است. اما این پژوهش را پوشش نمی‌دهد زیرا:

اولاً: در خلال بحث راجع به مطبوعات، اشاراتی هم به سانسور کتاب دارد؛ ولی به طور مستقیم به سانسور کتاب نپرداخته است.

ثانیاً: جلد اول این کتاب از جنبش تنباکو تا صدور فرمان مشروطیت و جلد دوم آن از فرمان مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ ش. را بررسی کرده و به حکومت پهلوی نپرداخته است.

با آن که کتاب‌هایی نظیر *The Anatomy of censorship* یا *Freedom of inquiry* کتاب‌های بنیادی در بحث سانسور هستند، هیچ یک حاوی پژوهشی روشمند که سابقه پژوهش محسوب شوند نیستند.

این کتاب در سه فصل تدوین شده است. فصل سوم که روال تاریخی برای تالیف دارد، به تاریخ سانسور در دو فاصله زمانی قبل و بعد از اختراع چاپ و نیز به تاریخچه سانسور

رسمی در ایران پرداخته است. در بحث مربوط به ایران دوره قاجار در زمان نزدیک به انقلاب مشروطه و پهلوی‌ها تا انقلاب اسلامی بررسی شده است. آن چه می‌خوانید مروری بر این تحقیق است.

○ ○ ○

مدیر کل وقت اداره نگارش در سال ۱۳۵۴ در مصاحبه‌یی با هدف منزلت بخشیدن به سانسور، از بزرگانی چون نیمایوشیج، علی اصغر حکمت و دکتر لطفعلی صورتگر به عنوان میزبان کتاب نام برده بود که اگر چه نامبردگان در زمان انتشار این ادعا یا در قید حیات نبودند یا اعلام برائت برایشان میسر نبود، اما تاریخ تمدن جهان میزبان بزرگی را در یاد خود حفظ کرده است که بزرگترینشان افلاطون است.

او در جمهوریت خود قائل به ممیزی داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی بود که تصور می‌کرد موجب گمراهی جوانان می‌شود. او معتقد بود که «هنر این قدرت را دارد که احساسات را تشدید کند نه این که آن را تصفیه و پالایش کند. لذا سانسور آثار نمایشی باید محتوا و فرم همه آثار هنری را بررسی کند.» افلاطون قویاً بر ممانعت از هر عمل مستقل و بنیان نهادن نیک شهر Kallipolis بر پایه تربیتی به سامان تأکید داشت. سانسور از ریشه لاتینی Censura یا Censere معنای سرکوب است که اگر با مفهوم شغلی دو قاضی روم باستان که نام منصب‌شان سانسور بود، در نظر گرفته شود، جز سرکوب معنایی دیگر نمی‌یابد. وظیفه این دو قاضی داوری مطلق اخلاق از طریق تجاوز به حریم زندگی خانوادگی افراد، نظارت بر جزئیات و امور شخصی‌شان و صدور حکم در امور جمهور ملک و ملت بود.

تعاریف دیگر نیز از سانسور ارائه شده است از جمله: حق حکومت، برای نظارت بر نشریات، خارج از مداخله دادگاه، تلاش حکومت، سازمان‌های خصوصی فرد یا گروه برای جلوگیری از خواندن، دیدن و شنیدن آن چه تصور می‌رود برای حکومت یا اخلاق عمومی خطرناک و زیانبار باشد، نظارت مقامات رسمی بر پدیده‌های نشر و نمایش به منظور پیشگیری یا تحدید اشاعه اطلاعات مضر و نامطلوب که همگی این تعریف‌ها طبیعتی سلبی دارند، اگر چه موارد بسیاری از تلاش نهادهای گوناگون در اندیشه‌آفرینی و تبلیغ و پیراستن پیام خاص نیز وجه ایجابی سانسور را به نمایش می‌گذارد.

از آن جا که سانسور در فراگرد ارتباطات انسانی رخ می‌دهد می‌توان سانسور را ایجاد هر گونه اختلال نظام‌مند و آگاهانه در فراگرد ارتباط از مرحله شکل‌گیری معنا و هدف در فرستنده تا پدید آمدن معنا در گیرنده تعریف کرد.

اما آن چه در زمینه سانسور امروزی اهمیتی خاص می‌یابد کوشش سانسور کنندگان در اعمال نامحسوس سانسور حتی در مرحله شکل‌گیری معنا در ذهن گیرنده و فرستنده پیام در یک فراگرد ارتباطی است، از جمله در حوزه روان‌شناسی اجتماعی میحتی به نام «تصورات قالبی» مطرح است که هر نوع باور تعمیم یافته، اغراق‌آمیز و اغلب نادرست را شامل می‌شود و بر پایه همین تصورات قالبی است که ویژگی خاص به افراد هر گروه معین اطلاق می‌گردد و این گونه تصورات اختلال شدیدی را در روند ارتباطی باعث می‌شود که تأثیری تعیین‌کننده بر اذهان درگیر در فراگرد ارتباطی دارد.

سازمان‌ها، مکاتب و ایدئولوژی‌هایی نیز همواره سعی داشته‌اند که چارچوب‌های بدون تغییر را در اذهان پدیدآورند و به استیلائی فرهنگی هر جامعه توفیق یابند.

پائولو فریره در مبحث استیلائی فرهنگی می‌گوید: استیلائی فرهنگی چه بانزاکت صورت گیرد و چه با خشونت، همیشه عملی قهرآمیز علیه فرهنگ مورد استیلا است.



متخلفان در نظر گرفته شده است. اما معمولاً این عناوین دستاویزی برای بسیاری از حکومت‌ها قرار می‌گیرد تا به واسطه آن هر نوع حرکت فکری را سرکوب کنند.

قطب‌های مسلط بر قدرت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که اغلب در قالب حکومت‌های خودکامه ظاهر می‌شوند هر گونه حضور، بیداری و هشیاری، دخالت و نظارت مردمان تحت سلطه خود را بر نمی‌تابند و آن را منافی بقای نظام می‌دانند. و به نام حراست از امنیت عمومی و منافع مردم از نشر هر گونه مطلبی که کوچکترین تهدیدی بر بقایشان باشد جلوگیری می‌کنند. این نوع حکومت‌ها به خوبی واقف هستند که آزادی از سانسور به تغییرات بزرگ در ساختار جامعه می‌انجامد و هر چه این آزادی بیشتر باشد تغییرات نیز وسیع‌تر خواهد بود.

البته این نوع ممیزی‌ها اغلب در پوششی از آزادی خواهی و حفظ منافع مردم صورت می‌پذیرد. حتی در جوامعی که کلاً هیچ گونه آزادی نشر به رسمیت شناخته نمی‌شود و مطبوعات در عمل ابزاری در دست حکومت برای پیشبرد مقاصدش هستند، سعی بر توجیه آزاد منشانه موضوع شده است.

بدیهی است که قانونمند کردن نظارت و نحوه انتشار در یک جامعه رشد یافته متکی بر نهادهای مردمی، برای اخلال در ارتباطات صورت نمی‌گیرد، بلکه هدف آن تسهیل ارتباطات و پاسداری از حریم آن است، ولی دستیابی به چنین آرمانی در بسیاری از کشورها میسر نیست.

خسروی در فصلی از تحلیل خود بر سانسور کتاب، سانسور غیر رسمی را مورد اشاره قرار می‌دهد و آن را عنوان حالتی می‌داند که ظاهراً حکومت با هر نوع تحدید آزادی اظهار مخالف می‌کند و قوانین موجود نیز مؤید آزادی هستند اما کارگزاران حکومت در روند ارتباطات ایجاد اخلال می‌کنند.

همیشه این نوع سانسور توسط دولت‌ها صورت نمی‌گیرد، بلکه در مواردی توسط گروه‌های گوناگون انجام می‌شود. هم اکنون در بسیاری از کشورها زمان «سانسور برهنه» سپری شده و به فرایندی پیچیده و نامحسوس تبدیل گشته است و در عصر انفجار اطلاعات، شیوه‌های گوناگون اطلاعاتی برای دستکاری اطلاعات در جهت سانسور نامحسوس اعمال می‌شود. دکتر خسروی در تحقیق خود به این روش‌ها اشاره دارد؛ ۱. روش حذف؛ که در آن از یک پیام واقعیت‌هایی حذف و از جریان ارتباط خارج می‌شود.

۲. روش کلی بافی؛ به دلیل پرهیز از مواجهه با مخالفت سیاسی، جزئیات در لعابی از انتزاع غیر واقعی پوشانده می‌شود که اعلامیه‌های رسمی سیاسی نمونه‌های جالب در این زمینه‌اند.

۳. روش زمان‌بندی؛ تا آخر در ارسال پیام به حدی که گیرنده پیام نه می‌تواند درک درستی از معنای پیام داشته باشد و نه می‌تواند عکس العملی بروز دهد.

۴. روش قطره چکانی؛ به جای ارائه مجموعه اطلاعات در سندی واحد، اطلاعات در زمان‌های مختلف به تعداد کم و به تدریج ارائه می‌شود. در این شیوه پیکره اصلی اطلاعات تجزیه می‌شود و از دیدگاه گیرنده مخفی می‌ماند.

۵. روش موجی؛ حجم عظیمی از اطلاعات گوناگون به فرد ارائه می‌شود تا آن چنان غرق شود که نتواند اطلاعات مورد نظر را دریابد.

۶. روش تبخیر؛ شایعات بی‌اساس همراه واقعیت پخش می‌شود به طوری که پیام گیران نتوانند آن‌ها را از هم تشخیص دهند.

۷. روش بازگشتی؛ مطبوعات داخلی ماجرای دروغین را که مثلاً در خارج از کشور رخ داده است کشف و چاپ می‌کنند. این شیوه را ما مورخان اطلاعاتی و تبلیغاتی به کار می‌برند.

۸. روش دروغ بزرگ؛ براساس نظریه گوبلز وزیر تبلیغات

صرف نظر از تفاوت‌ها یا مشابهت‌های تبلیغ و آموزش، موافقان سانسور یا ممیزی قابل به نوعی کلی نگری هستند و از هر نوع کثرت‌گرایی گریزانند. در اندیشه کلی‌نگر کوشش بر عرصه الگوی واحد برای زندگی، دین، فرهنگ و اخلاق آدمیان است. عده‌یی از فراترگرایان Postmodern عدم تحقق آرمان‌هایی چون آزادی، برابری و عدالت را در جامعه نوین Modern society حاصل همین تفکر می‌دانند. این کلی‌نگری موجب نفی هر نوع کثرت در زمینه اندیشه و فرهنگ است و زمینه ایجاد سلطه را فراهم خواهد آورد. از این رو همواره شاهد ملازمتی انفکاک‌ناپذیر بین «کلی‌نگری» و «سلطه‌گری» بوده‌ایم. مسلماً در سایه این تفکر، طرح هر اندیشه غیر منطقی یا ناهماهنگ با اندیشه حاکم مجاز نیست، بلکه عقوبت نیز در پی خواهد داشت.

دکتر خسروی می‌نویسد: بسیار تفاوت است بین جامعه‌یی که اندیشه حاکم بر آن را رویکردی مکانیستی و حتی ارگانیستی برای جامعه موجودیتی واحد و یکپارچه قابل است با جامعه کثرت‌گرایی که در آن جامعه به منزله گفتمان یا زبان در نظر گرفته می‌شود که ذاتاً متکثرند. جامعه کثرت‌گرا بر عقل کثرت‌اندیش تکیه داشته، برخوردار از جریان آزاد اطلاعات است و در آن حاکمان و رعایا اذعان دارند که اصل در عالم طبیعت و اجتماع بر کثرت است و نه وحدت و تباین است نه تشابه و غزم بر الگوی واحد دادن به همه شئون زندگی عزم محال کردن است. زیرا در قلمرو اندیشه، حق و صدق، گرانیگاه مطلق ندارد، چنان که در قلمرو عمل نیز خیر و ثواب در هیچ سبک زندگی فردی یا اجتماعی خاصی لنگر نیفتاده است. «صدق و صواب همچون ذرات شناور در سیلاب پراکنده است و به تمامی در هیچ نقطه‌یی رسوب نکرده است که بتوان به آسودگی خاطر در آن جا به کاویدن صلق و اندوختن صواب (و ثواب) پرداخت.»

مسلماً با نگاه نخست یعنی اندیشه کلی‌گرا سعی بر وحدت بخشی است و حتی اگر دستیابی به یک «کلی» حقیقتی مسیر نباشد، سعی دارند لاقبل به طور ظاهری آن را پدیدآورند. در ساحت اندیشه و نشر کتاب یکی از راهکارهای این «کلی‌سازی» چیزی جز ممیزی نخواهد بود. اما توجیه سانسور به طور عموم به شیوه دیگری رخ می‌نماید.

در هر جامعه‌یی اطلاعاتی وجود دارد که به لحاظ حفظ امنیت عمومی، حفظ اسرار نظامی و حفظ حریم فردی و... افشای آن باعث اضرار به جامعه یا افراد می‌شود. در قوانین مدنی نیز راهکارهایی برای جلوگیری از این اضرار و تنبه

استیلاگران قالب‌ریزی می‌کنند، استیلا شدگان قالب ریزی می‌شوند. دسته اول؛ انتخاب می‌کنند دسته دوم؛ پیروی می‌کنند. این استیلاهای فرهنگی منجر به بی‌اصالتی فرهنگی جامعه تحت تسلط می‌شود و خود سانسوری با هراس از تغییر در این نگرش‌ها، باورها و پیش فرض‌های ذهنی که به طور نظام‌مند ایجاد شده‌اند، پدید می‌آید. به این ترتیب باید به این نکته آگاه بود که شکل‌های جدید سانسور و خودسانسوری آخرین دستاوردهای روان‌شناسی فردی و اجتماعی و علم ارتباطات برای شکل‌دهی نگرش‌ها و... بهره می‌گیرد که به «اخلال پیشین» در روند ارتباطات می‌انجامد. جامعه چنان تربیت می‌شود که از پیام، آن را بفهمد یا آن پیامی را ارسال دارد که مورد نظر و هدف برنامه‌ریزان است.

امروز الگوسازی فکری و مصرفی از طریق رسانه‌های گروهی توده‌های انسانی را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده و این الگوها با ممانعت از تنوع حیات انسانی، جامه‌یی از موجودات از خود بیگانه و تک ساختی را ایجاد می‌کند که خود سانسوری عمیق، طبیعی‌ترین دستاوردش است. از همین جا هم هست که تفاوت‌های «آموزش» و «تبلیغات» آشکار می‌گردد، چرا که اصولاً تعلیم و تربیت را می‌توان آماده ساختن فرد برای سازگاری مثبت با محیط دانست. سازگاری بویایی که ذهنی نقاد و اندیشه‌یی ژرف به ارمغان خواهد آورد. در حالی که اهداف «تبلیغات» در فرهنگ ارتباط‌شناسی و جامعه‌شناسی ارتباطات به گونه‌یی دیگر ترسیم شده است.

ریشه لاتینی تبلیغ (پروپاگاندا) به سال ۱۶۲۲ باز می‌گردد که پاپ گریگوری نهادی را برای تقویت فعالیت‌های میسیونرهای کاتولیک پدید آورد. امروزه برای این اصطلاح مترادف‌هایی چون دروغ، تحریفه فریب، دستکاری، جنگ روانی و شست و شوی مغزی به کار می‌رود و در تعریف آن گفته‌اند: «تبلیغات» تلاشی سنجیده و منظم برای شکل دادن ادراک‌ها، ساختن یا دستکاری شناخت‌ها و هدایت رفتار برای دستیابی به یک پاسخ است که خواسته مورد نظر مبلغ را تقویت می‌کند. «تبلیغات» می‌خواهد ذهن را به جای آن که باز کند، ببندد. تبلیغاتی می‌خواهد شما کاری بکنید که او می‌خواهد در حالی که «آموزش» می‌خواهد که شما به میل خود عمل کنید. «تبلیغات» می‌خواهد عقاید و افکار را به نحوی تحت تأثیر قرار دهد که افراد هیچ پرسشی درباره علت عقاید و رفتار نکنند و برعکس در «آموزش» افراد ترغیب می‌شوند سوال کنند که اصلاً چرا باید اقدام به کاری کنند.

هیتر است و بر این تصور مبتنی است که دروغ‌های بزرگ راحت‌تر از دروغ‌های کوچک پذیرفته می‌شوند.

۹. روش وارونه‌سازی: روشی گستاخانه که در نهایت سادگی، پیامی را وارونه می‌کنند و ارسال می‌دارند.

اخلال‌های دیگر در جریان اطلاعات را شبکه‌های تلویزیونی صورت می‌دهند، نیل یستم می‌گوید: اگر انتشار کتابی ممنوع می‌شود، این امر در آزادی اندیشه و مطالعه دانشجو تاثیر چندان نامطلوبی به جانی گذارد. ولی این تلویزیون است که تاثیر مهلک خود را بر جای گذاشته است و این کار را با چهره‌ی معصومانه و دست‌های نالوده به گناه می‌کند.

تلویزیون رسانه‌ی است که اطلاعات را به گونه‌ی بی‌ما عرصه می‌دارد که بی‌نهایت ساده شده فاقد محتوایی مفید و برانگیزاننده عقل و شعور تفکر، فاقد زمینه‌های تاریخی گذشته و عاری از نظام و چارچوب هدفدار و سازنده شده است.

تلویزیون وسیله‌ی است که تمام اطلاعات را در قالب نظام و ساختاری به نام سرگرمی و وقت گذرانی و شادمانی به نمایش می‌گذارد... جباران و ستمگران پیوسته اعصار از هر رنگ و قماش، همیشه می‌دانستند که تنها راه ارضای تمایلات درونی انسان‌ها و تسکین ناراضی‌های روانی آن‌ها، فراهم ساختن وسایل خوشگذرانی و سرگرمی آن‌هاست که در نتیجه توده‌های انبوه را آرام و متفرق می‌گرداند.

اما هیچ کدام از آنان حتی در رویا هم نمی‌توانست تصور کنند که روزگاری شریعلی ممکن است فراهم آید که در آن انسان‌ها از تمام گروه‌ها، قشرها و انبوه وسیع توده‌ها، هر چه را که سرگرم‌کننده و مایه وقت‌گذرانی نباشد به کلی نفی و از خود دفع می‌کنند. ابزار سانسور، که قدران اعمال می‌کنند، در عین حال نکته‌مشتی را از شرایط جامعه نمودار می‌سازد و آن این که شعور اجتماعی آن جامعه تفاوت میان افکار عمومی جدی و سازنده را از امیال و خواسته‌های سرگرم‌کننده باز می‌سانسد تفاوتش را جدی و اساسی تلقی می‌کند. شاهان، تزارها و برهبران مستبد گذشته تاریخ را چه چیزی می‌توانست بیشتر و بهتر از این خشنود سازد که بپانند که سانسور ضرورتی ندارد به شرطی که بتوانند تمامی شعور سیاسی جامعه و افکار عامه را در قالب پیکره‌ی بی‌نام سرگرمی و خوشی بریزند و همه را یک جا به بستر عسرت بکشانند.

وضعیت کنونی کتاب و نشریات در جهان

در ده دهه اخیر وجه مشترک همه کشورهای دموکراتیک برخورد قانونمند با کتاب و انتشارات بوده است. در کشورهای غیر دموکراتیک و خودکامه اعم از کشورهای فاشیستی و کمونیستی سابق و فعلی و حکومت‌های خودکامه بسیاری از کشورها، نظارت و تحدید وسائل ارتباط جمعی یا درجات متفاوت ادامه دارد.

در این کشورها مخالفت با سیاست‌های رسمی سرکوب می‌شود. در بعضی از کشورها چون چین و کوبا بدون هیچ پرده‌پوشی مطبوعات ایزاری در دست و تملک حکومت است. اخیراً نیز موسسه‌ی بی‌نام «خانه آزادی» با بررسی گسترده‌ی اعلام داشته است که ۸۰ درصد جمعیت جهان در کشورهای زندگی می‌کنند که وسایل ارتباط جمعی آن‌ها آزاد نیست و به گونه‌ی دچار سانسور است. این گزارش می‌افزاید که اغلب مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی در کشورهای در حال توسعه آزاد نیستند و دستگاه‌های دولتی با اعمال نفوذ از راه‌های مختلف، گزارش‌های تهیه شده را سانسور می‌کنند.

«خانه آزادی» که مقر آن در آمریکا است برای سنجش میزان آزادی در هر کشور، تاثیر قوانین، تصمیمات کشوری،

نفوذهای سیاسی و اقتصادی را بر گزارش‌های خبری بررسی کرده است. هر چه مجموع امتیازهای داده شده در موارد فوق کم‌تر باشد، آزادی وسائل ارتباط جمعی در آن کشور بیشتر است؛ به شکلی که کمتر از ۳۰ امتیاز وسایل ارتباط جمعی کاملاً آزاد بین ۳۱ تا ۶۰ امتیاز، نیمه آزاد و بیشتر از ۶۱ امتیاز، غیر آزاد محسوب می‌شوند.

در این گزارش کشور چین با ۸۱ امتیاز و اندونزی با ۷۵ امتیاز از دید مردم این کشور نامطلوب‌ترین وسایل ارتباط جمعی را دارند. در بین کشورهای در حال توسعه که کمتر از ۳۱ امتیاز گرفته‌اند و از وسایل ارتباط جمعی آزاد برخوردارند می‌توان از فیلیپین، مجارستان، آفریقای جنوبی، کره جنوبی و شیلی نام برد.

کشورهای آلمان، کانادا و آمریکا حدود ۱۲ امتیاز را به خود اختصاص داده‌اند. در این گزارش از ایران نامی به میان نیامده است.

سانسور رسمی در ایران

اروپا فاصله بین اختراع چاپ تا نشر روزنامه را در یک قرن و نیم طی کرد و در ایران پیمودن این فاصله حدود چهار قرن به درازا کشید. نخستین روزنامه ایران در سال ۱۲۵۳ قمری مقارن با ۱۸۳۷ میلادی با عنوان «کاغذ اخبار» و به کوشش میرزا صالح شیرازی کارزونی منتشر شد. از این روزنامه فقط سه شماره باقی مانده است. اما روزنامه وقایع اتفاقیه را که به همت امیرکبیر انتشار منظم یافت باید اولین روزنامه ایرانی به معنای واقعی آن نامید.

قاجار: نخستین میز در ایران لوارد بر جیس Edward Burgess کارگزار انگلیسی ناصرالدین شاه معروف به «برجیس صاحب» بود که عباس میرزا او را به عنوان چاپچی استخدام کرد و هم او مامور یازدهمین روزنامه وقایع اتفاقیه شد. نظارت برجس بیشتر جنبه فنی داشت و اول بار صنایع‌المک سرپرست روزنامه علیه ایران بود که به موجب اعلان در شماره ۵۵۲ سال ۱۲۸۰ این روزنامه مامور مراقبت و مواظبت از محتوی آثار چاپی شد.

در این اعلان صراحتاً بر لزوم مراقبت و مواظبت در امر چاپ تأکید شده و آن را می‌توان سرآغاز ممیزی رسمی در ایران دانست. در همین حال برخی از محققان فرمان ناصرالدین شاه به محمدحسن خان مترجم مخصوص دربار شاه قاجار مبنی بر ساماندهی روزنامه‌ها را نخستین فرمان سانسور مطبوعات در ایران می‌دانند. این فرمان در آخرین ماه سال ۱۲۸۷ صادر شد که متن آن چنین است:

«روزنامجات دولت علیه که در دارالخلافه مطبع می‌رسد مغایر سلیقه ما و خالی از نتایج و فوایدی بود که در هر مملکت از روزنامه حاصل است. محمدحسن خان پیشخدمت و مترجم مخصوص را که از وضع روزنامجات خارجی و ترتیب اخبار و کیفیت انتشار آن اطلاعات کامل داشت به این خدمت مامور فرمودیم که مطابق تعهدات خود از ابتدای سنه قوی نیل شروع به انتظام عمل دارالخلافه کرد، به قسمی که مقصود خاطر، ماست در ترتیب و تنظیم روزنامجات اهتمام حسنه مرعی دارد.»

برخلاف سختگیری‌های قاجار بر مطبوعات، نشریات آهسته آهسته رونق یافتند و این نشریات نقش مهمی در ایجاد انقلاب و مشروطیت ایفا کردند. ماده ۲ از مواد متمم قانون اساسی که در ۲۹ شعبان ۱۳۳۵ هجری قمری به تصویب نمایندگان و امضای محمدعلی شاه رسید، آزادی مطبوعات را چنین توضیح می‌دهد:

«عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضربه به دین مبین اسلام آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است ولی هر گاه

چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن‌ها مشاهده شود نشردهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود.

اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر وقایع و موزع از تعرض مصون هستند.

پهلوی - رضاخان در دوره وزارت جنگ و نخست‌وزیری سعی در به انقیاد در آوردن مطبوعات و مجلس را داشت، تعداد زیادی از جراید را به تعطیلی کشاند و تعدادی را نیز با افکار خود همراه ساخت و به خدمت گرفت. سلطنت او نیز در فضایی آغاز شد که از مطبوعات مخالف دیگر خبری نبود.

در این زمان نه تنها مطبوعات بلکه چاپ هر برگه‌ی منوط به کسب اجازه از بازرس ویژه در شهرتانی بود که در قالب مهر «روا» در بالای صفحات انجام می‌گرفت. بازرسان و ممیزان شهرتانی که معمولاً سواد لازم را برای ممیزی کتاب نداشتند مشکلات فراوانی به بار می‌آوردند.

تقی ارانی در دادگاهش درباره یکی از ممیزان می‌گفت: «هر چه را نمی‌فهمید سانسور می‌کرد و چون هیچ نمی‌فهمید همه چیز را سانسور می‌کرد.»

طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ پس از سال‌های طولانی اختناق و سکوت، آزادی‌های نسبی برای مطبوعات فراهم شد. در سال‌های اول فقط نوشتن علیه متفقین و به سود کشورهای محور که در حال جنگ بودند موجب محدودیت‌هایی می‌شد، اما مطبوعات در انتقاد از وکلا، وزرا و حتی خود شاه آزادی داشتند. نشر بیش از هزار عنوان مجله و روزنامه در این دوازده سال بهترین گواه رونق مطبوعات در این دوره است. اما آمارها وضع مطلوبی را در همین دوره برای کتاب نشان نمی‌دهند. طی سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۱ پس از کودتای ۲۸ مرداد و روی کار آمدن حکومت نظامی وضع دگرگون شد. در سال‌های اول کودتا حتی جریان دادگاه و دفاعیات مصدق و یاران وی در مطبوعات درج می‌شد، اما همچنان وضع کتاب نامطلوب بود.

در سومین دوره از حکومت پهلوی نوم طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شدیدترین سانسورها در حوزه اندیشه اعمال شد. افراد بسیاری ممنوع القلم و ممنوع‌المنبر شدند و انواع تضيیقات آغاز شد. هر کتاب قبل از نشر به پنهان گرفتن شماره ثبت کتابخانه ملی می‌بایست به اداره نگارش تحویل داده می‌شد و ممیزان، با بررسی تک تک صفحات و اعمال اصلاحات اجازه نشر صادر می‌کردند یا کتاب را غیر قابل انتشار تشخیص می‌دادند. جراید نیز به طور عریان و صریح سانسور می‌شدند. همه روزه آئین‌نامه‌هایی به سردبیران ابلاغ می‌شد که مواردی از قبیل تعطیل سینماهای قزوین به خاطر افزایش قیمت بلیت، قیام یک قبیله در پاکستان علیه دولت، شکایات کارگزاران و کارمندان اخراجی از کارخانه‌ها و ادارات، سقوط کوهنورد از کوه و... قابل چاپ در نشریات نبودند.

ممیزی سیاسی، اجتماعی کتاب در حکومت پهلوی بیشترین فراوانی را داشته است. حکومت به دلیل نداشتن پایگاه در میان اندیشمندان و صاحب نظران، حوزه اندیشه را بزرگترین مخالف و خطر برای نظام می‌دانست. یکی از حکومتگران آن دوره در جلسه‌ی دانشجویی اظهار کرده بود: «آقایان مواظب باشید، هر چه مطالعه کتاب‌های خارج درسی کمتر، بهتر. شما مسوولیت بزرگی دارید و باید مراقب باشید، هر چه بر سر این مملکت آمده از کتاب آمده.» رشد فزاینده این نوع سانسور نسبت به سایر انواع آن در طی دوره سوم حکومت پهلوی نوم بیانگر بالا رفتن حساسیت اداره سانسور و احساس خطر از این ناحیه است.